

«بار هستی» و «فلسفه داستایفسکی»

ای نوبهار حسن بیا کان هوای خوش
بر باغ و راغ و گلشن و صحرا مبارکست

فرا رسیدن روز اول فروردین سال ۹۶ را صمیمانه تبریک می‌گوییم؛ سالی مشحون از سلامتی جسم و رضایت باطن را برای همه دوستان و عزیزان آرزو می‌کنم...

خوشبختانه سال جدید را با اتمام دو کتابی که در یک ماه اخیر در دست داشتم، شروع کردم؛ رمان «بار هستی»، نوشته میلان کوندرا که توسط پرویز همایون پور به فارسی سلیسی برگردانده شده را برای بار دوم خواندم. حدوداً ۴ سال پیش، «بار هستی» را خوانده بودم، طی یک ماه گذشته آنرا دوباره در مطالعه گرفتم، که برخی از کتاب‌ها را باید دوبار و چندبار خواند. دقائق و ظرائف و تلاطم‌های وجودی ترزا، توما، سابینا و فرانز به زیبایی در رمان به تصویر کشیده شده و خواننده را عمیقاً درگیر می‌کند. کوندرا، با هنرمندی تمام، برخی مفاهیم و ایده‌های فیلسوفان معاصر را وام کرده، همچنین تحولات سیاسی کشور چک در دهه هفتاد میلادی قرن بیستم و حمله ارتش شوروی سابق بدین کشور را در سیاق روابط توبرتو و پیچیده انسانی ترزا و توما و سابینا و فرانز با یکدیگر قرار داده و معجونی گوارا و دلپذیر ساخته است. مقولاتی مثل «سبکی» و «سنگینی» تحمل‌ناپذیر هستی، عشق، خیانت، دلهره... به نیکی در رمان بسط یافته و واکاوی شده‌اند. مقاومت تومای جراح در برابر نیروهای امنیتی و فرونهادن حرفه پزشکی و جراحی و اشتغال به کار شیشه پاک کنی برای چند سال و نهایتاً رها کردن شهر و دیار مالوف و فرو نهادن زندگی شهری و به همراه ترزا ساکن ده شدن، از دیگر فقرات لذت‌بخش این رمان خواندنی است.

اثر «فلسفه داستایفسکی»، نوشته سوزان اندرسون، با ترجمه خشایار دیهیمی، دیگر کتابی بود که در این ایام خواندم. داستایفسکی، از نویسندگان محبوب من است، «برادران کارامازوف» و «جنایات و مکافات» او را با لذت تمام خوانده و بهره‌های بسیار برده‌ام. اندرسون در این کتاب، به نیکی از ربط و نسبت وثیق میان فلسفه و ادبیات پرده برمی‌گیرد و به درستی از متفکر بودن داستایفسکی یاد می‌کند، متفکری که برخلاف عموم فیلسوفان کلاسیک، به جای مقاله و سبک نگارش فلسفی متعارف، ژانر رمان را برای بیان ایده‌ها و تاملاتش انتخاب کرده است. همانطور که در جای دیگری آورده‌ام، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد، در زمره متفکران اگزیستانسیالیست معاصراند که ژانر شعر را برای بیان ایده‌های خود اختیار کرده‌اند. اندرسون پس از مرور فشرده و جذاب زمینه و زمانه سربرآوردن فنودور داستایفسکی در قرن نوزدهم و چگونگی انتشار آثارش، به سروقت مضامین فلسفی و

اگزستانسپیلِ رمان‌های او می‌رود و نکاتی خواندنی و تأمل‌برانگیز دربارهٔ «یادداشت‌های زیرزمینی»، «ابله»، «جنایت و مکافت»، «برادران کارامازوف»... در فصول جداگانه کتاب ذکر می‌کند.

به نظرم، خسران عظیمی است اگر کسی پیش از اینکه فرصت از دست رود و روی در نقاب خاک کشد و به سوی آنسو به پرواز درآید، دو اثر نبوغ‌آمیز «برادران کارامازوف» و «جنیات و مکافات» را نخواند؛ تو گویی با بخش مهمی از میراث ماندگار بشری بر روی کرهٔ خاکی آشنا نشده است... .

سالی مملو و آکنده از خواندن و تأمل کردن و نوشتن و معلمی را برای دوستانِ هم‌دل آرزو می‌کنم؛ لذتی بالاتر از این مقولات را در دنیا سراغ ندارم. عمیقاً خرسندم که سال‌هاست بدین امور مشغلم و روزگار را اینگونه سپری می‌کنم... .